

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 20, No. 7, Autumn 2020, 251-274
Doi: 10.30465/crts.2020.22672.1431

Critique of the Anthropological Foundations of Lifestyle in Adler's Theory of Individual Psychology from the Perspective of Islam

Amir Qorbanpoor Lafmejani*

Abstract

Lifestyle, which determines a person's orientation to life, was first introduced in psychology by Alfred Adler. Adler's anthropological perspective, has influenced the formation of the concept of lifestyle. According to Adler, man is a social being whose most important motivation is to overcome inferiority and attain perfection in life, by relying on free will. Also, man is inherently neutral to moral values, and moral values are not real. According to the anthropological view of this theorist and the social and cultural conditions of his life, which is fundamentally different from the Iranian Islamic society, it is necessary to criticize and examine this theory according to the intellectual foundations of Islam. From the Islamic point of view, man is a two-dimensional being whose relation is not limited to the social environment and is also related to himself, God, and nature. Also, the human will is in line with the will of God, and as a result of this will, he is responsible for his behaviors. According to Islam, the purpose of life is to worship and a nearness to God. That is, if all the behaviors of a Muslim man are for God and His pleasure, that is, his intention to do things is only God's pleasure, he will approach God, and the purpose of his creation will be achieved.

Keywords: Lifestyle, Adler Theory, Anthropology, Islam.

* Assistant Professor of Counseling, Faculty Member of University of Guilan, Rasht, Iran,
qorbanpoorlafmejani@guilan.ac.ir

Date received: 2020-02-21, Date of acceptance: 2020-07-04

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

نقد مبانی انسان‌شناختی سبک زندگی در نظریه روان‌شناسی فردنگر آدلر از دیدگاه اسلام

امیر قربان پور لقمجانی*

چکیده

سبک زندگی تعیین‌کننده جهت‌گیری انسان به زندگی است که نخستین بار در روان‌شناسی از سوی آلفرد آدلر مطرح شد. دیدگاه انسان‌شناختی آدلر بر شکل‌گیری مفهوم سبک زندگی اثرگذار بوده است. از نظر آدلر، انسان موجودی اجتماعی است که مهم‌ترین انگیزه‌اش غلبه بر حقارت و نیل به کمال در زندگی با تکیه بر اراده آزاد است. هم‌چنین، انسان نسبت به ارزش‌های اخلاقی ماهیتاً خستنی است و ارزش‌های اخلاقی اموری واقعی نیستند. باتوجه به دیدگاه انسان‌شناختی و شرایط اجتماعی و فرهنگی زیست وی، که تفاوتی اساسی با جامعه اسلامی - ایرانی دارد نقد و بررسی این نظریه، باتوجه به مبانی فکری اسلام، ضرورت دارد. از منظر اسلام، انسان موجودی دوبعدی (مادی - معنوی) است که رابطه‌اش فقط به محیط اجتماعی محدود نمی‌شود و با خود، خدا، و طبیعت نیز رابطه دارد. هم‌چنین، اراده انسان در طول اراده خدا قرار دارد و متعاقب این اراده مسئول رفتارهای خویش است. از منظر اسلام، هدف زندگی عبادت خدا و نیل به قرب‌الی‌الله است؛ به‌گونه‌ای که اگر تمامی افعال جوارحی و جوانحی انسان مسلمان برای خدا و رضای او باشد، یعنی نیت وی از انجام کارها فقط رضای خداوند باشد، به خداوند نزدیک و هدف خلقت وی محقق خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: سبک زندگی، نظریه آدلر، انسان‌شناسی، اسلام.

* استادیار مشاوره، عضو هیئت علمی دانشگاه گیلان، رشت، ایران، qorbanpoorlafmejani@guilan.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۴

۱. مقدمه

انسان موجودی است فعال و هدف‌مدار که در مسیر زندگی به‌پیش می‌رود. انسان در زندگی به‌دنبال ارضای نیازهای مختلفی از جمله نیازهای جسمانی، اقتصادی، روانی و ذهنی، و اجتماعی است. هدف‌ها و نیازها از جمله محرک‌های انسان هستند. انسان برای نیل به هدف‌های زندگی باید خط‌مشی معین و مشخصی داشته باشد که به آن شیوه زندگی یا سبک زندگی می‌گویند (شفیع‌آبادی ۱۳۹۱: ۴۵۰). در روان‌شناسی نخستین‌بار اصطلاح سبک زندگی (life style) در نظریه روان‌شناسی فردنگر آلفرد آدلر مطرح شد.

سبک زندگی تکیه‌کلام نظریه آدلر بود. افراد براساس سبک زندگی خاص خود ایفای نقش می‌کنند. سبک زندگی تعیین‌کننده بی‌همتایی شخصیت فرد و ارائه‌دهنده اندیشه و افکار آدلر بود. شیوه زندگی مهم‌ترین عاملی است که انسان اساس زندگی‌اش را براساس آن تنظیم می‌کند و حرکتش را در جهان و زندگی مشخص می‌کند (شفیع‌آبادی و ناصری ۱۳۹۲: ۹۳).

سبک زندگی به مسائلی می‌پردازد که متن زندگی انسان را در دنیا شکل می‌دهد. به‌عبارتی دیگر، وقتی از سبک زندگی یا چگونگی زیستن سخن گفته می‌شود تمام مسائلی را که آدمی در جریان زندگی با آن مواجه است باید مدنظر قرار داد و از این‌رو گستره سبک زندگی، عرصه وسیعی از رفتارهای آدمی در ارتباط با خود، خانواده، جامعه، و حتی طبیعت را دربر می‌گیرد (پورامینی ۱۳۹۲: ۱۷).

بنابراین، با توجه به اهمیت مفهوم سبک زندگی، پرداختن به آن در بستر فرهنگ و ارزش‌های اسلامی ایرانی کشورمان یک ضرورت است؛ چراکه نظریات روان‌شناختی در خلاً ایجاد نمی‌شوند، بلکه به‌وجود آمدن آن‌ها مبتنی بر یک سلسله اصول و پایه‌های تاریخی، اجتماعی، فلسفی، و شخصی است. نظریه‌ها شخصیت نظریه‌پرداز و نیازهای او را منعکس می‌کنند و محصول زمانی‌اند که در آن به‌ظهور می‌رسند. نیروهای تاریخی و اجتماعی در نظریه‌پرداز تأثیر می‌گذارند و فلسفه نظریه‌پرداز نیز در پدید آمدن نظریه نقش دارد (شفیع‌آبادی و ناصری ۱۳۹۲: ۹).

تمامی نظریاتی که در حوزه روان‌شناسی یا مشاوره و به‌طور کلی علوم اجتماعی و انسانی در دانشگاه‌های ایران تدریس می‌شوند غالباً ترجمه آثار است که در کشورهای غربی و به‌طور خاص آمریکا و کشورهای اروپایی تولید شده‌اند و همان آثار ترجمه‌شده بدون کم‌ترین دخل و تصرف به دانشجویان تدریس می‌شود. از آنجایی که

ما در کشوری اسلامی زندگی می‌کنیم که دیدگاهی خاص نسبت به جهان و انسان و ارزش‌ها و زندگی بر آن حاکم است لازم است تا نظریات روان‌شناسی و مشاوره از منظر مبانی دین اسلام مورد نقد و بررسی قرار گیرند تا انطباق بهتری با فرهنگ اسلامی - ایرانی کشورمان داشته باشند. در این صورت، به نظر می‌رسد که کارایی این نظریه‌ها بیش‌تر خواهد شد. بنابراین، در نظر گرفتن بافت فرهنگی و مذهبی مردم ایران و نقد نظریه‌های مشاوره بر اساس باورهای غالب مردم (که همان آموزه‌های دین اسلام است) باعث می‌شود که نظریه‌های مشاوره از جمله آدلر با در نظر گرفتن زمینه‌های فرهنگی و ارزشی جامعه ایران مورد استفاده قرار بگیرند.

از نظر مشاوره چند فرهنگی این یکی از وظایفی است که باید در دستور کار مشاوران قرار بگیرد؛ زیرا رویکردهای درمانی‌ای که امروزه در کتاب‌های مختلف مشاوره‌ای عرضه می‌شوند از فرهنگ اروپایی - آمریکایی سرچشمه گرفته‌اند و بر یک رشته ارزش‌های خاص استوارند. لذا این رویکردها در مورد مراجعانی که پیشینه نژادی، قومی، و فرهنگی، و حتی مذهبی متفاوتی دارند کاربرد قطعی ندارد؛ زیرا این رویکردها از لحاظ ارزشی بی‌طرف نیستند و در مورد تمام انسان‌های روی کره زمین قابلیت کاربرد ندارند (Corey 2009: 43).

نظریات روان‌شناختی به‌طور خاص و نظریات علوم انسانی به‌طور عام، به دلیل وجود مبانی غیردینی و بنیادهای سکولار و اومانستی، قابلیت انطباق کامل با فرهنگ اسلامی را ندارند و راه اصلاح این آسیب‌ها نیز جای‌گزینی مبانی و بنیادهای فلسفی و تئوریک اسلامی است، هم برای تفسیر اسلامی از نظریه‌ها و هم برای تحقق و تولید علوم انسانی اسلامی (خسروپناه ۱۳۹۲: ۱۷). مفهوم سبک زندگی نیز همین‌گونه است و بی‌شک به دلیل تأثیرپذیری خود نظریه از مبانی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، ارزش‌شناسی، و معرفت‌شناسی عصر مدرنیزم این مفهوم نیز از این مبانی تأثیر پذیرفته است. در واقع، می‌توان گفت که این مفهوم نیز بر پایه مبانی خاصی استوار است که یکی از این مبانی دیدگاه انسان‌شناختی آدلر است.

مؤلفه‌ها و اعتقادات مربوط به سبک زندگی از نظر آدلر به چهار گروه تقسیم می‌شوند که عبارت‌اند از: ۱- مفهوم خود یا خویش‌پنداری، یعنی این اعتقاد که من کیستم؛ ۲- خود آرمانی یعنی این اعتقاد که من چه باید باشم؛ ۳- تصویر جهان یعنی اعتقاد فرد درباره اطرافیان و محیط و دنیا؛ ۴- اعتقادات و مقررات اخلاقی یعنی مجموعه چیزهایی که فرد درست یا غلط می‌داند (شفیع‌آبادی ۱۳۹۲؛ شیلینگ ۱۳۸۴: ۱۰۵؛ یوهانسن ۱۳۹۳: ۴۶).

نگاهی به مؤلفه‌های سبک زندگی آدلر نشان می‌دهد که دو مؤلفه اول از آن‌ها، یعنی چیستی انسان (خودپنداره) و چگونگی انسان (انسان آرمانی یا بایسته)، به‌طور مستقیم به بحث انسان‌شناسی برمی‌گردد. بنابراین، سخن گفتن از سبک زندگی در نظریه آدلر بدون توجه به مبانی انسان‌شناختی وی امری ناصواب است؛ زیرا مفهوم سبک زندگی اساساً پیرامون زندگی انسان مطرح می‌شود و اصولاً این مفهوم درباره زندگی حیوانات موضوعیتی ندارد. تضاد مبانی نظریات روان‌درمانی و مشاوره با اعتقادات و مبانی دینی و اعتقادی مردم ایران در دستورالعمل‌هایی که مشاوران به مراجعان تجویز می‌کنند هویدا می‌شود و کارایی این روش‌های مشاوره‌ای را کم خواهد کرد. به همین دلیل، باید این نظریات را به‌دقت تحلیل و نقد کرد و جنبه‌های مثبت و قابل‌کاربرد آن را مورد استفاده قرار داد. بنابراین، باتوجه به مباحث فوق، سؤالی که در پژوهش حاضر به دنبال پاسخ‌گویی به آنیم این است که اولاً سبک زندگی در نظریه آدلر به چه معناست؟ ثانیاً دیدگاه انسان‌شناختی آدلر چیست؟ و ثالثاً نقدهای وارده بر این مبانی از نظر اسلام چیست؟

۲. روش تحقیق

روش تحقیق پژوهش حاضر در چهارچوب تحقیقات توصیفی - تحلیلی قرار دارد که هدف آن بررسی و نقد مبانی انسان‌شناختی سبک زندگی در نظریه روان‌شناسی فردنگر آدلر است. این تحقیق دو مرحله دارد: در مرحله اول، مفهوم سبک زندگی در نظریه آدلر مطرح خواهد شد و در ادامه دیدگاه انسان‌شناختی آدلر از منابع مختلف و موجود ارائه می‌شود. بدین منظور، با مراجعه به منابعی که مشتمل بر نظریه‌های آدلر بود، دیدگاه‌های مطرح‌شده وی پیرامون سبک زندگی و ماهیت انسان استخراج و ارائه شد. در این مرحله با استفاده از منابع اسلامی مشتمل بر آیات و روایات و نیز برخی از منابع مرتبط با بحث انسان‌شناسی دیدگاه‌های وی مورد بررسی و نقد قرار گرفت.

۳. سبک زندگی

سبک زندگی تکیه‌کلام نظریه شخصیت آدلر است. شخص براساس سبک زندگی‌اش ایفای نقش می‌کند. رفتارها تابع سبک زندگی هستند. سبک زندگی نوع خاص واکنش افراد در برابر موانع و مشکلات را تعیین می‌کند. شالوده سبک زندگی از کودکی شکل می‌گیرد (شفیع آبادی و ناصری ۱۳۹۲: ۹۳-۹۵). هر انسانی در زندگی مسیر خاص خودش را به

شیوه‌ای منحصر به فرد طی می‌کند. سبک زندگی هر انسانی در چند هفته اول زندگی شکل می‌گیرد. نوع واکنش‌ها، رفتارها، و نگرش‌های اعضای خانواده سازنده سبک زندگی فرد است. سبک زندگی شاخصی است که به موجب آن واکنش می‌دهیم، فکر می‌کنیم، ادراک می‌کنیم، و بر آن اساس رفتار می‌کنیم. روش‌هایی را که برای مقابله با چالش‌های زندگی انتخاب می‌کنیم از سبک زندگی نشئت می‌گیرند (Carlson et al. 2006: 12). عقاید و فرض‌های اساسی‌ای که فرد از طریق آن‌ها واقعیت خودش را سامان می‌دهد و در روی داده‌های زندگی معنا پیدا می‌کند سبک زندگی او را تشکیل می‌دهند. سبک زندگی تمامی اعمال ما را متحد می‌کند و از تمام ارزش‌ها و برداشت‌های ما در ارتباط با خودمان، دیگران، و دنیا تشکیل می‌شود. سبک زندگی روش خاص ما برای پیش‌روی به سمت هدف زندگی است. ما هنگام تلاش برای تحقق اهدافی که برایمان اهمیت دارند سبک زندگی خویش را می‌سازیم (کوری ۱۳۸۵: ۱۰۹-۱۱۰). سبک زندگی تعیین می‌کند که یک فرد چگونه با موانع زندگی انطباق می‌یابد و چه راه‌هایی را برای نیل به اهداف زندگی خلق کند. آدلر معتقد بود سبک زندگی در سال‌های اولیه زندگی شکل می‌گیرد و به دنبال آن فرد به شیوه خاص خود تلاش می‌کند تا به برتری یا کمال برسد. او معتقد بود که سبک زندگی بر اساس چگونگی غلبه فرد بر مجموعه‌ای از حقارت‌ها شکل می‌گیرد. سبک زندگی بعد از سال‌های چهار یا پنج‌سالگی به سختی تغییر می‌کند. از نحوه مواجهه افراد با تکالیف پنج‌گانه زندگی یعنی رشد خویشتن، امور معنوی، شغل، تعامل با اجتماع، و عشق می‌توان سبک زندگی افراد را درک کرد (Sharf 2012: 127).

۴. دیدگاه انسان‌شناختی آدلر

آدلر انسان را یک ارگانیزم کلی و واحد در نظر می‌گرفت و برای تعاملش با جامعه نیز اهمیت قائل بود. از نظر وی انسان خلاق و هدف‌دار است و سرنوشتش در اختیار خودش است (Sharf 2012: 126). آدلر نظریه‌ای کل‌گرا را پیرامون ماهیت انسان، بینشی خاص پیرامون جهان و انسان، و یک فلسفه خاص پیرامون زندگی خلق کرد. رویکرد آدلر ماهیت انسان را از منظری اجتماعی می‌نگریست؛ زیرا از نظر او انگیزش بنیادی انسان ماهیتی اجتماعی دارد و به نیاز عمیق انسانی به تعلق به اجتماع انسانی متکی است. رویکرد آدلر دیدگاهی ارزش‌مدار است؛ زیرا انسان را در قالب دیدگاهی انسان‌گرا و خوش‌بینانه می‌نگرد و فرض می‌کند که انسان موجودی است که ظرفیت همکاری و تعاون در درون زندگی

اجتماعی اصیل و نیز قابلیت بهبود خویشتن، رشد خویشتن، تحقق خویشتن، و نیز مشارکت مؤثر برای نیل سلامتی عمومی را دارد. ایده مرکزی دیدگاه آدلر درباره ماهیت انسان به ماهیت اجتماعی وی برمی‌گردد. او معتقد بود که سال‌های اولیه زندگی تأثیرات عمیقی در رشد شخصیت انسان دارد؛ زیرا ادراک فرد پیرامون گذشته و تفسیر او درباره روی داده‌های اولیه اثری قطعی بر زندگی آتی وی دارد (Ambrus 2009: 40). از نظر آدلر، حرکات و جنبش‌های فرد متوجه یک هدف است. این هدف‌ها و انتظارات افراد معطوف به آینده است و محرکی برای فعال کردن فرد است. هدف‌های خیالی علت ذهنی روی داده‌های روانی هستند (شفیع‌آبادی و ناصری ۱۳۹۲: ۸۹). هدف‌های خیالی محصول تصورات و افکار ناهشیارند که در واقعیت قرینه‌ای ندارند و کاملاً ذهنی‌اند. بنابراین، هرچند این خیالات در دنیایی غیرواقعی شکل می‌گیرند، این وضعیت باعث نمی‌شود تا اهمیت آن از واقعیت‌های عینی زندگی واقعی کم‌تر باشند. این چنان‌که گویی (as if) جهان بیرونی به صورت ارزش‌های جهان واقعی فرد درمی‌آید و هدف‌های خیالی ما مربوط به آینده است. این آینده عینی نیست، اما وقتی فرد آن را در زمان حال بیان یا آرزو می‌کند عینی محسوب می‌شود (ساعتچی ۱۳۸۳: ۲۷).

آدلر، برخلاف فروید که بر تعیین‌کننده‌های زیستی و غریزی تأکید می‌کرد، معتقد بود انسان‌ها در درجه اول با ارتباطات اجتماعی صاحب‌انگیزه می‌شوند. انسان در شش سال اول زندگی رویکردی را به زندگی می‌سازد. رفتار هدف‌مند و هدف‌مدار است و تمرکز درمان بیش‌تر بر هشیاری است. برخلاف فروید، وی بر انتخاب، مسئولیت‌پذیری، معنای زندگی، و تلاش برای موفقیت و کمال تأکید می‌کند. از نظر وی، منبع تمام تلاش‌های انسان عقده حقارت است و این امر یک شرایط عادی برای همه مردم است. عقده حقارت انسان را برمی‌انگیزاند تا برای موفقیت، تسلط، کامل شدن، برتری‌طلبی، و سطوح بالاتر رشد تلاش کند. از نظر آدلر، رفتار انسان فقط با وراثت و محیط تعیین نمی‌شود، بلکه ما توانایی و ظرفیت تفسیر کردن، تأثیرگذاری، و خلق روی داده‌ها را داریم. این که ما انتخاب می‌کنیم که با دارایی‌های ارثی و محدودیت‌هایمان چگونه رفتار کنیم اهمیت بیش‌تری دارد تا ژنتیک و وراثت. آدلری‌ها معتقد بودند که شرایط زیستی و محیطی ظرفیت انسان را برای انتخاب کردن و خلق کردن محدود می‌کنند (Corey 2009: 98). جهت حرکت‌های فرد به سمت آینده است و در قالب غایت‌گرایی خیالی قرار می‌گیرد (شفیع‌آبادی و ناصری ۱۳۹۲: ۸۹). آدلر تحت نفوذ فلسفه ویهینگر بود و رد نظریه جبرگرایی تاریخی را در نظریه

وی کشف کرد. او دریافت که بیش‌تر انتظارات انسان از آینده است که او را برمی‌انگیزاند، نه تجربیات گذشته‌اش. آدلر همانند ویهینگر (Vaihinger) هیچ اعتقادی به تقدیر و سرنوشت نداشت و معتقد بود که خود فرد سرنوشتش آگاهانه را می‌سازد (همان: ۸۶). رویکرد آدلر به انسان خوش‌بینانه است و بر هشیاری و آگاهی تمرکز می‌کند. انسان اراده آزاد دارد و می‌تواند عوامل اجتماعی مؤثر بر خودش را دست‌کاری کند و از آن عوامل به‌طور خلاقانه‌ای استفاده کند و سبک زندگی منحصر به فرد خویش را بسازد. این بی‌همتایی جنبه دیگر از دیدگاه آدلر پیرامون انسان است. اگرچه در رویکرد آدلر برخی از جنبه‌های ماهیت انسان از جمله علاقه اجتماعی و تلاش برای کمال ذاتی‌اند، این تجربه زندگی است که تعیین می‌کند این عوامل چگونه محقق شوند. ما قربانی کودکی نیستیم. ما از تجارب کودکی استفاده می‌کنیم تا سبک زندگی مان را بسازیم. انسان‌ها به‌واسطه تلاش برای جبران حقارت‌ها به رشد می‌رسند و این فرایند از نوزادی آغاز می‌شود. احساس حقارت منبع انگیزش و تلاش است. مقصد نهایی این تلاش‌ها کمال و برتری طلبی است. جهت و سمت‌وسوی این کمال در آینده قرار دارد. آدلر معتقد بود آنچه در آینده قرار دارد (اهداف خیالی)، رفتار را می‌سازد (شولتز و شولتز: ۱۳۸۳: ۱۴۹-۱۵۰).

انسان‌ها غیرقابل تقسیم به هشیار و ناهشیار، اجتماعی، و هدف‌گرایند که تلاششان برای اهمیت‌داشتن انگیزه آن‌ها را مشخص می‌کند. درواقع، نگاه وی به انسان نگاه کل‌گرایانه و نه جزء‌گرایانه است. افراد بشر موجوداتی اجتماعی‌اند. بنابراین رفتار بشر در بافت اجتماعی آن قابل‌درک است. هر انسانی ظرفیتی ذاتی به‌نام علاقه اجتماعی دارد. علاقه اجتماعی یعنی تمایل به همکاری با دیگران برای یک صلاح عمومی. همه رفتارهای بشر دارای هدف و قصد است و هدف رفتار از سوی فرد تعیین می‌شود. انسان از کودکی احساس حقارت را تجربه می‌کند و به‌دنبال برتری حرکت می‌کند. از دوران کودکی، از خود و جهان ادراکی به‌دست می‌آوریم و براساس آن ادراک رفتار ما تعیین می‌شود. ما انسان‌ها آزادی انتخاب داریم و می‌توانیم و باید برای خود انتخاب کنیم. هر انسانی تمایل دارد براساس تفسیرهای منحصر به فردی که خود از زندگی دارد رفتار کند. آدلر این تفسیرهای منحصر به فرد را سبک زندگی نامید (شیلینگ ۱۳۸۲: ۹۶-۹۷). آدلری‌ها معتقدند در تلاش برای برتری و کمال برخی افراد نیروی عقلانی، برخی استعداد هنری، و سایرین مهارت‌های ورزشی خود را پرورش می‌دهند (کوری ۱۳۸۵: ۱۱۰). منظور آدلر از برتری طلبی تلاش برای خودشکوفایی و ارتقای خود است. تلاش برای برتری طلبی و کمال ممکن است به هزاران شکل تجلی

کند و هر فردی شیوه خاص خود را برای کمال دارد. افراد عادی و سالم به دنبال اهدافی‌اند که در درجه اول ماهیتی اجتماعی دارد. نوع و چگونگی تجلی تلاش‌های فرد برای برتری و کمال به احساسات حقارت فرد و راه‌های جبرانی انتخاب‌شده برمی‌گردد (شفیع‌آبادی و ناصری ۱۳۹۲: ۹۰-۹۱). تلاش انسان برای برتری‌طلبی و کمال مبتنی بر چهارچوب ذهنی افراد است. رویکرد آدلر از این حیث پدیدارشناختی است که به روش خاصی توجه دارد که افراد دنیای خود را درک می‌کنند. این واقعیت ذهنی، ادراکات، افکار، احساس‌ها، ارزش‌ها، عقاید، اعتقادات، و نتیجه‌گیری فرد را دربر می‌گیرد. رفتار در چهارچوب دیدگاه ذهنی و پدیداری درک می‌شود. طبق نظر آدلر، واقعیت عینی از نحوه‌ای که ما واقعیت را تعبیر می‌کنیم و معانی‌ای که به تجارب خود می‌دهیم اهمیت کم‌تری دارد (کوری ۱۳۸۵: ۱۰۷). باور آدلری‌ها این است که رفتار ما حاصل تفسیرمان از محیط است. بنابراین، ما واقعیت‌ها را آن‌گونه نمی‌بینیم یا درک نمی‌کنیم که حقیقتاً هستند، بلکه آن‌چه درک می‌کنیم تصویر ذهنی‌مان از شرایط است. پس درمان‌گران آدلری به واقعیت‌ها، آن‌طور که حقیقتاً هستند، چندان التفاتی ندارند و به تفسیر افراد از واقعیت‌ها می‌پردازند (یوهانسون ۱۳۹۱: ۴۶-۴۷). پدیدارشناسی یعنی توجه به دنیای درونی هر فرد برای کشف واقعیت یکی از مفاهیم اصلی رویکرد آدلر است (ساعتچی ۱۳۸۳: ۳۳).

۵. بحث

۱،۵ نقد و بررسی مبانی انسان‌شناختی نظریه روان‌شناسی فردنگر آدلر از منظر اسلام

در طول سال‌های متمادی، نظریه‌ها و کاربردهای مشاوره‌ای به سبب نژادپرستی، مختص افراد خاص بودن، تک‌فرهنگی بودن، و اجحاف در حق اقوام خاص به چالش کشیده شده‌اند. از این‌رو، روی مقوله چندفرهنگ‌گرایی در مشاوره کارهای زیادی انجام شده است (ماتی ۱۳۸۹: ۳۹). نظریات روان‌شناختی در خلأ ایجاد نمی‌شوند، بلکه به وجود آمدن آن‌ها مبتنی بر یک سلسله اصول و پایه‌های تاریخی، اجتماعی، فلسفی، و شخصی است و محصول زمانی‌اند که در آن به ظهور می‌رسند (شفیع‌آبادی و ناصری ۱۳۹۲ الف: ۹). یکی از علل تفاوت نظریه‌های مختلف روان‌شناسی تفاوت دیدگاه نظریه‌پردازان پیرامون انسان و شخصیت اوست. شکی نیست که برداشت مشاور از انسان در نوع تشخیص و مداخله‌هایی که انجام می‌دهد اثرگذار است (Corey 2009: 7). مشاوران هم براساس مواردی دست به

انتخاب نظریه و استفاده از آن می‌زنند که از جمله این موارد عبارت‌اند از اعتقادات مشاور درباره شخصیت و ماهیت انسان (شفیع‌آبادی ۱۳۸۴: ۱۱۲). مطالعه نظریه‌ها نشان می‌دهد که تقریباً تمامی این نظریه‌ها با توجه به درکی که از انسان هستی و نیز هدف و غایت زندگی دارند، بایدها و نبایدهای رفتاری را به‌منظور برخورداری از سلامت روان، به‌هنجاری، و زندگی بهتر توصیه می‌کنند. بدون شک بی‌توجهی به بافت فرهنگی و دینی (مذهبی) مراجعان ایرانی در مفهوم‌سازی موردی مشکلاتشان، علاوه بر تشخیص غیردقیق، در تجویز راه‌بردها و کاهش اثربخشی فنون درمانی خود را نشان می‌دهد؛ زیرا مراجعان با طیفی از تنوع در جلسه مشاوره حاضر می‌شوند و یکی از این تفاوت‌های فرهنگی تفاوت در دین و مذهب آن‌ها با مشاور است. دین و معنویت جنبه‌های مسلمی از تنوع فرهنگی‌اند که روان‌شناسان و مشاوران در کار بالینی با آن مواجه می‌شوند. مسلماً این جنبه مهم‌ترین بعد فرهنگ در شکل‌دادن به باورها، ارزش‌ها، و رفتارهای فرد است (یوهانسون ۱۳۹۱). توجه به مبانی فرهنگی و مذهبی متفاوت مراجعان در مفهوم‌سازی موردی یکی از ضروریات کار مشاوره‌ای است (Sperry 2014). بنابراین، دلیل اصلی بررسی این نظریه از منظر آموزه‌های اسلامی توجه به تفاوت‌های فرهنگی است. لذا اگر مبانی نظریه‌های مشاوره را از منظر مبانی دین اسلام به‌عنوان یکی از مقومات فرهنگ ایرانی - اسلامی نقد و بررسی کنیم کارایی و اثربخشی فنون برگرفته‌شده از این نظریه‌ها در فرهنگ ایرانی اسلامی بیش‌تر خواهد شد.

۲,۵ تأکید بر بعد اجتماعی انسان

یکی از موارد قابل‌تأمل در نظریه آدلر درباره انسان تأکید افراطی بر بعد اجتماعی انسان (علاقه اجتماعی) و غفلت از دیگر ابعاد وجودی وی و یک‌جانبه‌نگری پیرامون ماهیت انسان است. در واقع، آدلر در زمینه شناخت انسان و طبیعت و ماهیت وی دچار تنگ‌نظری شده است که یک دلیل عمده آن هم غلبه روح اثبات‌گرایی بر زمانی است که وی در آن نظریه‌پردازی کرده است. اگرچه انسان در خانواده (اجتماع کوچک) متولد می‌شود و در ادامه هم در اجتماع زندگی می‌کند، تمامی روابط انسان به اجتماع محصور نمی‌شود. طبق تعالیم دین اسلام انسان با خودش (و من الناس من یشتري نفسه ابتغاء مرضات الله، بقره: ۲۰۷؛ ان احسنتم احسنتم لانفسکم و ان اساتم فلها، اسراء: ۸۳؛ یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم، تحریم: ۶؛ ولاتکونوا کالذین نسوا الله فانساهم، حشر: ۱۹؛ عبادالله زوا انفسکم، نهج‌البلاغه: خطبه ۹۰)، خداوند (انا لله و انا الیه راجعون، بقره: ۱۵۶؛ یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه،

انشقاق: ۶)، و دیگران (واتقوا الله الذي تسائلون به و الارحام، نساء: ۱؛ و عباد الرحمن الذين يمشون على الارض هونا و اذا خاطبهم الجاهلون قالو سلاما، فرقان: ۶۳؛ يا ايها الذين آمنوا لا يسخر قوم من قوم، عسى أن يكونوا خيراً منهم، ولا نساء من نساء، عسى أن يكن خيراً منهن، و لا تلمزوا أنفسكم و لا تتنازوا باللقاب، حجرات: ۱۱؛ فبما رحمة من الله لنت لهم، ولو كنت فظاً غليظ القلب لأنفضوا من حولك، آل عمران: ۱۵۹)، و طبيعت (إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ، بقره: ۱۶۴) نیز ارتباط دارد که سه مورد این مقوله‌ها (ارتباط با خود، خدا، و طبیعت) در نظریه آدلر مغفول واقع شده است. وقتی ابعاد وجودی انسان فقط به بعد اجتماعی وی منحصر شود، آن‌گاه رفتارهایی که این ابعاد و نیازهای مرتبط با آن را ارضا کنند نیز محدود خواهند شد. در نتیجه، عباداتی هم‌چون نماز خواندن، روزه گرفتن، و... معنایی ندارند. لازمه چنین نگرشی بی‌توجهی به مقوله روح و فطرت برای انسان است که به نوعی روان‌شناسان نظریه‌پرداز، از جمله آدلر، به دلیل داشتن دیدگاهی اثبات‌گرایانه به آن توجهی نکرده‌اند.

آدلر پیرامون ماهیت انسان دیدگاهی خاص و محدود دارد. این درحالی است که اسلام نگاه متفاوت‌تری به انسان دارد. از نظر اسلام، انسان موجودی دوبعدی است که یک بعد آن بعد جسمانی است که به نیازهای غریزی و زیستی مربوط می‌شود. بعد دیگر به بخش روحانی و غیرجسمانی انسان برمی‌گردد که تحت عناوینی چون روح و فطرت نامیده می‌شود. در واقع، بسیاری از کارهایی که انسان مسلمان انجام می‌دهد از جمله عبادت‌هایی هم‌چون نماز، روزه، کسب علم، و کمک به دیگران برای ارضای نیازهای روحانی و فطری خویش جهت نزدیک شدن به خداست.

۳,۵ اراده آزاد

تکیه آدلر بر اراده آزاد نیز محل توجه است. آدلر به تقدیر و سرنوشت اعتقاد نداشت و معتقد بود که انسان می‌تواند خودش سرنوشتش را بسازد. آدلری‌ها معتقد بودند که گاهی اوقات محدودیت‌های محیطی یا زیستی مانع تحقق خواسته‌های انسان می‌شود (شفیع‌آبادی ۱۳۹۲: ۸۶). هم‌چنین، وی اعتقاد داشت انسان از نظر ماهیت موجودی خستی است؛ نه خوب است و نه بد. انسان توان انتخاب را دارد و می‌تواند برای بهتر شدن تلاش

کند (یوهانسون ۱۳۹۱: ۴۸). البته این کلام که انسان خود می‌تواند سرنوشت خویش را بسازد جنبه مثبتی دارد و نشان‌دهنده این است که انسان بر انجام امور خویش اراده و اختیار دارد. از طرفی، تأثیر عواملی چون جامعه، محیط، و وراثت بر اعمال اختیاری انسان انکارنشدنی است، اما هیچ‌کدام از این عوامل اختیار و آزادی انسان را سلب نمی‌کنند (فتحعلی ۱۳۸۴: ۳۳). ذکر این نکته ضروری است که اگرچه آدلر اعتقاد به سرنوشت و تقدیر نداشت و انسان را در ساخت سرنوشتش دارای اراده آزاد می‌دانست، باور هم نداشت که انسان هرچه بخواهد می‌تواند بشود؛ زیرا آزادی انسان محدود است (کوری ۱۳۸۵: ۱۰۷) که این نکته یعنی جبرگرایی معتدل تقریباً شبیه به قضاو قدر الهی در اندیشه اسلامی است، اما تفاوت اساسی دیدگاه آدلر با دیدگاه اسلامی این است که آدلری‌ها این محدودیت در اراده‌مندی را ناشی از محدودیت محیطی و وراثت می‌دانستند و این نقطه تفاوت دیدگاه اسلامی با دیدگاه آدلر است. اگرچه شاید در عمل و رفتار نتیجه این باور آدلری‌ها (جبرگرایی معتدل) با قضاو قدر الهی شبیه باشد، در ماهیت و مبانی با هم متفاوت‌اند؛ چراکه در بین مسلمانان نیز این باور وجود دارد که انسان آزاد است تا اعمالش را انتخاب کند و تصمیمات زندگی‌اش را اتخاذ کند، اما به‌باور مسلمانان صرف اتخاذ تصمیم ضمانت‌کننده نتیجه نهایی و تحقق خارجی عمل نیست و نتیجه انتخاب‌ها به‌دست خدا و خواست و مشیت اوست (یوهانسون ۱۳۹۱: ۹۳). در همین زمینه، آیه‌ای معروف در سوره کهف آمده که به‌صراحت مبین این اعتقاد مسلمانان است. خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا. إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (کهف: ۲۳-۲۴). در زندگی روزمره نیز بارها اتفاق افتاده است که انسان برای کاری تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی می‌کند و همه زمینه‌ها و شرایط وقوع آن کار مهیا و فراهم است، اما آن کار محقق نمی‌شود. در توجیه این پدیده باید گفت که از نظر اسلام اراده انسان تأثیرگذاری صددرصدی در وقوع رفتارها ندارد. در آموزه‌های دین اسلام اراده انسان در طول اراده خدا قرار دارد و قضاو قدر الهی در رخ دادن امور نقش دارد. یعنی اگر تمام زمینه‌های وقوع یک پدیده مهیا شود، اما خواست و اراده خدا و به‌تعبیری قضای الهی به تحقق آن فعل یا کار تعلق نگیرد، آن امر محقق نمی‌شود. این نکته هم‌سو با فرمایشی از امیرالمؤمنین (ع) است که فرمود: «عرفت الله سبحانه بفسخ العزائم و حل العقود و نقض القضا اللهم»؛ یعنی خداوند را به‌وسیله فسخ شدن تصمیم‌ها، گشوده‌شدن گره‌ها، و نقض اراده‌ها شناختم (نهج‌البلاغه: حکمت ۲۵۰).

در دیدگاه اسلام، انسان در افعال اختیاری خودش نه مجبور است و نه مستقل، بلکه حقیقتی بین این دو وجود دارد. براساس دیدگاه شیعیان، فعال بودن انسان نه تنها با فعال بودن

خدا در مورد کارهای انسان منافات ندارد، بلکه عین واقعیت است و شناخت درست خدا، انسان، و درک دقیق ماهیت فعل اختیاری ما را به این نکته رهنمون می‌کند. انسان‌ها در انجام کارهایشان مستقل و بی‌نیاز از خدا نیستند و افزون‌براین که اراده و تصمیم انسان در انجام کارها مؤثر است اجازه و اذن خدا، تقدیر، و خواست خدا در سطح بالاتری مؤثر است. به عبارت دیگر، خدا می‌خواهد کارهای ما با اختیار خودمان انجام گیرد و اگر او نمی‌خواست ما اراده‌ای نداشتیم یا این که اراده ما تأثیری نداشت (رجبی ۱۳۸۴: ۱۶۶، ۱۷۶). انسان فاعل اعمال خویش است و افعال ارادی و اختیاری او به واسطه اراده و انتخاب او به وجود می‌آیند. در عین حال، نباید از نظر دور داشت که اصل نظام هستی و کل عالم آفرینش که انسان و اراده او هم جزئی از آن است به خواست و مشیت او برقرار است. اگر شخصی در زمان معینی عمل الف را انجام می‌دهد، امکان تحقق چنین عملی به خواست و مشیت الهی فراهم می‌شود. معنای جمله قبل مجبوربودن شخص در انجام آن عمل خاص نیست، بلکه معنای این سخن این است که اگر خدا نمی‌خواست و اراده نمی‌کرد آن شخص به انجام آن کار موفق نمی‌شد. پذیرش اختیار و این که بشر به انتخاب و اراده خود اعمالی را انجام می‌دهد، هرگز مترادف با استقلال بشر و سیطره و حاکمیت اراده او بر اراده خداوند نیست. توان فرد بر اعمال اراده و موجودبودن سایر شرایط، همگی، به مشیت و اذن خدا بستگی دارد. البته این جمله بدان معنا نیست که خداوند فاعل این اعمال است. از منظر اسلام، اراده خدا هرگز جانشین اراده انسان نمی‌شود (واعظی ۱۳۸۵: ۱۱۸).

۴,۵ مسئولیت‌پذیری انسان

مسئولیت‌پذیری در نظریه آدلر نیز محل تأمل است. نتیجه برخورداری از اراده آزاد مسئولیت‌پذیری است. به نظر می‌رسد که آدلر با این نکته یعنی آزادی و مسئولیت‌پذیری انسان موافق است (یوهانسون ۱۳۹۱: ۶۵). اما نکته مهم و تفاوت اساسی دیدگاه وی با دیدگاه اسلام میزان و دامنه این مسئولیت‌پذیری است. از منظر اسلام، چون زندگی انسان به دنیا محدود نمی‌شود و در آخرت نیز ادامه دارد، لذا انسان در قبال زندگی اخروی خود در قیامت هم مسئولیت دارد. یکی از فواید این امر درونی‌سازی ارزش‌ها در مسلمانان است. یعنی اگر مسلمان ناسزا نمی‌گویند، دروغ نمی‌گویند، دزدی نمی‌کنند، می‌دانند که باید در روز قیامت در پیش‌گاه خداوند حاضر شوند، و پاسخ‌گوی اعمال خود در دنیا باشند. بنابراین، مسئولیت‌پذیری فرد مسلمان فقط به زندگی فردی و اجتماعی او در دنیا محدود

نمی‌شود و زندگی اخروی فرد مسلمان را نیز دربر می‌گیرد. درباره سطح مسئولیت‌پذیری انسان علی (ع) می‌فرمایند: «در مورد بندگان خدا و شهرهایش تقوای الهی را رعایت کنید، زیرا شما حتی نسبت به زمین‌ها و حیوانات نیز مسئول هستید» (نهج‌البلاغه: خطبه ۱۶۷). ملاحظه می‌شود که از منظر آموزه‌های دینی، انسان مسئول است، اما نه تنها مسئول خویش و ارضای نیازهای خویش، بلکه انسان در قبال دیگران شهرها و حتی حیوانات هم مسئول است.

۵.۵ غایت‌گرایی خیالی

غایت‌گرایی خیالی (fictional finalism) نیز مفهوم دیگر مورد نقد در نظریه آدلر است که مورد نقد است. فلسفه «گویی که» (as if) که آن را هانس ویهینگر (۱۹۶۵) ابداع کرد بر رویکرد آدلر اثرگذار بود. این مفهوم بر اهداف خیالی آدلر اثر گذاشت. خیالات (fictions) ایده‌هایی هستند که در عالم واقعی وجود ندارند، اما در کمک به انسان‌ها برای مقابله بهتر با واقعیت مفیدند. برای مثال، این ایده که همه انسان‌ها برابر به دنیا می‌آیند یک خیال است. اگرچه این گزاره راه‌نمای ما در زندگی روزمره است، واقعیت نیست. بلکه یک خیال مفید برای تعامل بهتر با دیگران است، هرچند حقیقتی واقعی نیست. در واقع، پیام این دیدگاه آدلر و فلسفه «گویی که» این است که ما با ارزش‌های اخلاقی به گونه‌ای رفتار می‌کنیم که گویی واقعیت دارند، در حالی که در واقع این گونه نیستند و واقعیت ندارند (Sharf 2012: 126). این دیدگاه آدلر با چهارچوب پدیدارشناختی نظریه وی نیز هماهنگ است (کوری ۱۳۸۵: ۱۰۷؛ شفیع‌آبادی و ناصری ۱۳۹۲: ۸۷؛ ساعتچی ۱۳۸۳: ۳۳). غیرواقعی بودن ارزش‌های اخلاقی یکی از مباحث مهم در فلسفه اخلاق است که از دو وجه قابل بررسی است. از یک منظر، به انسان‌شناسی نیز برمی‌گردد که نتیجه این ایده این می‌شود که انسان در درون خودش نسبت به ارزش‌های اخلاقی خستی است (همان‌طور که در بالا گفته شد) و این ارزش‌ها اموری هستند که چون کارکردهای احتمالی دارند مورد توجه انسان قرار می‌گیرند. این ایده مخالف با نص صریح قرآن است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «فالمهما فجورها و تقواها»؛ نیکی و بدی را به انسان الهام کردیم (شمس: ۸). هم‌چنین، فرمود: «ان احسنتم احسنتم لانفسکم و ان اساتم فلها»؛ اگر خوبی کنید، به خود خوبی کردید و اگر بدی کردید، به خود بدی کردید (اسراء: ۸۳). در واقع نشان‌دهنده این است که عمل نیک و بد واقعیت دارند و بر نفس و روح انسان اثر واقعی می‌گذارند. براساس آموزه‌های اسلامی، انسان یک بعد فطری دارد و تشخیص بخشی از کلیات فضایل و رذایل اخلاقی برعهده فطرت است. همه انسان‌ها

توانایی تمیزدادن برخی از مصادیق نیک و بد را دارند. در طول تاریخ، همگان تصدیق کرده‌اند که راست‌گویی، شجاعت، ایثار، و عدالت، و مانند این‌ها خوب است و دروغ‌گویی، کلاه‌برداری، و ظلم به دیگران بد است (گرامی ۱۳۸۷: ۱۱۶). این اموری که از آن نام برده شد، مواردی اند که بسیاری و شاید تمامی انسان‌ها در تمام دنیا، حتی آن‌هایی که از تعالیم انبیا بهره‌ای نبرده‌اند نیز، آن را تصدیق خواهند کرد و این خود نشانه‌ای از فطری بودن برخی از اخلاقیات است. از منظر دیگر، غیرواقع‌گرایی ارزش‌های اخلاقی پی‌آمدهای خطیری دارد که نمی‌توان از آن به‌سادگی گذشت. اگر جملات اخلاقی مبنای عینی و واقعی نداشته باشند، نتایجی خواهند داشت که از جمله آن‌ها عبارت‌اند از صدق و کذب‌ناپذیری گزاره‌های اخلاقی، نداشتن معیاری برای معقولیت احکام اخلاقی، کثرت‌گرایی اخلاقی، و نسبی‌گرایی اخلاقی. در مورد اول باید گفت که صدق یعنی مطابقت یک قضیه با واقع و کذب یعنی عدم مطابقت قضیه با واقع. وقتی گزاره‌های اخلاقی انشائی و غیرواقعی باشند، در آن صورت صحبت از صدق و کذب گزاره‌های اخلاقی بی‌معناست. در مورد دوم باید گفت که تبیین عقلانی احکام اخلاقی زمانی ممکن است که میان ارزش‌ها و حقایق عینی رابطه‌ای منطقی برقرار باشد، اما اگر احکام اخلاقی از سنخ انشائیات باشند، نه تنها هیچ رابطه منطقی بین خود آن‌ها وجود نخواهد داشت، بلکه هیچ دلیل عقلی هم نمی‌تواند آن را اثبات کند. در مورد پی‌آمد سوم هم باید گفت که یکی از نتایج چنین باوری این است که همه نظریات و احکام اخلاقی هرچند متعارض و متضاد باشند، به یک اندازه قابل قبول خواهند بود. مثلاً هر دو گزاره راست‌گویی خوب است و راست‌گویی خوب نیست و به یک اندازه اعتبار دارند که در واقع جمع بین نقیضین است و باطل است. در مورد پی‌آمد چهارم غیرواقع‌گرایی نیز می‌توان گفت که نسبی‌گرایی در عرصه اخلاقی یکی از پی‌آمدهای غیرواقع‌گرایی مفاهیم اخلاقی است؛ زیرا وقتی احکام اخلاقی هیچ ریشه‌ای در واقعیت نداشته باشد و تابع امیال فردی یا علایق اجتماعی باشد، به طبع با تغییر میل و ذائقه افراد یا گرایش‌های اجتماعی آنان، قضاوت‌های اخلاقی‌شان، دست‌خوش تغییر خواهد شد. کاری که امروز خوب است با تغییر و تحول اجتماعی بد تلقی خواهد شد و کاری که در شرایط فکری و اجتماعی خاص بد است با ایجاد دگرگونی در آن شرایط خوب تلقی خواهد شد (مصباح یزدی ۱۳۸۸: ۳۳). در حالی که ارزش‌های اخلاقی مبتنی بر واقعیت‌های عینی است و مفاهیمی که به‌عنوان مفاهیم ارزشی در اخلاق به‌کار می‌رود مستقل از مفاهیم نظری و عینی نیست (مصباح یزدی ۱۳۹۲: ۳۳۱). دیگر نتایج چنین دیدگاهی این می‌شود که نقد

رفتارهای اخلاقی و غیراخلاقی دیگران بی‌معنا می‌شود؛ چون در صورت پذیرش نسبیّت خوبی و بدی حقیقی در عالم واقع وجود ندارند. چون اساساً اخلاقیات واقعیتی عینی ندارند و اموری سلیقه‌ای هستند. هم‌چنین، تلاش برای به‌دست‌آوردن احکام اخلاقی بی‌معناست؛ چون اساساً طبق این نظر واقعیتی وجود ندارد. تلاش برای پاسخ به سؤالاتی مانند این که آیا سقط جنین درست است؟ آیا آسان مرگی درست است؟ قتل هزاران انسان بی‌گناه بر اثر بمب‌باران شیمیایی درست است؟ همه‌وهمه تلاش‌هایی بی‌فایده و بی‌ثمر خواهند بود. اخلاق بی‌محتوا خواهد شد و چیزی از آن باقی نخواهد ماند. دیدگاه واقع‌گرایی یا غیرواقع‌گرایی اخلاقی دیگر حدود و مرزهای زندگی را نیز مشخص می‌کند. سیاست، اقتصاد (ربا، حلال و حرام‌خوری)، روابط بین‌فردی، تربیت فرزند، ازدواج، و دیگر حوزه‌های زندگی همه از این قضیه متأثر می‌شوند. اگر اخلاق واقعیتی عینی نداشته باشد، دیگر افراد در رفتارکردن محدودیتی نخواهند داشت. نیک می‌دانیم که تلاش انبیا برای تکمیل ارزش‌های اخلاقی بوده و همان‌گونه که پیغمبر اسلام فرموده بعثت وی برای تکمیل مکارم اخلاقی بوده است. در این صورت، اگر این ارزش‌ها واقع‌نما نباشند، در نتیجه یکی از اهداف اصلی رسالت انبیا بی‌معنا می‌شود (خواص و دیگران ۱۳۸۸). در برخی از کتاب‌های نظریه‌های شخصیت مثالی درباره نوجوانی آورده شده که به دلیل احساس گناه ناشی از استمنا به آدلر مراجعه کرده بود. آدلر هم در پاسخ به او گفته بود که دو کار (هم استمنا و هم احساس گناه) زیاد است یکی کافی است یا استمنا یا احساس گناه (شولتز ۱۳۸۳: ۱۵۱). اگرچه این یک مثال بالینی است، حداقل بخشی از دیدگاه آدلر درباره اخلاقیات را نشان می‌دهد.

آدلر حتی این غیرواقع‌گرایی را به مفهوم خدا نیز تسری داد. آدلر معتقد است که خدا برای روان‌شناس ایده‌ای ذهنی و برای کشیش یک واقعیت است. تلاش انسانی جوهره انسانی است و با طرح این موضوع که افراد دائماً و طوری به‌سمت اهداف می‌روند که گویی وجود دارند، ایده خدا را بازنمایی غایی یا نمود عینی هدف نهایی تلقی کرد. آدلر به سبب بی‌توجهی به نقش واقعی و عملی خدا در زندگی افراد و این‌که زندگی هیچ معنای درونی ندارد موردانتقاد قرار گرفت (یوهانسون ۱۳۹۱: ۶۱-۶۲). براساس نظر آدلر، آرزوی نزدیک‌شدن به خدا، پیروی از دستورهای خدا، و یک‌پارچه‌شدن با او اهداف تلاش‌های آدمی برای کمال‌اند. براساس نظر آدلری‌ها، ایده خدا و نه خدا به‌عنوان یک وجود حقیقی و واقعی باعث می‌شود که ما بتوانیم مفهوم کمال را هم از نظر فرد و هم اجتماع به‌عنوان پی‌گیری اهداف معنوی عینی در آینده، خلق فرایندهای شناختی، و احساسات عاطفی

مناسب تعریف کنیم (Ambrus 2009). این درحالی است که از نظر اسلام خداوند خالق انسان‌ها، حیوانات، آسمان و زمین، و تمام موجودات جهان و خود جهان هستی است (اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ، رعد: ۱۶؛ زمر: ۶۲-۶۳). در واقع، انسان‌شناسی اسلامی بدون پرداختن به مفهوم خدا امکان‌پذیر نیست؛ زیرا طبق آموزه‌های دین اسلام همه مسلمانان معتقدند که انسان‌ها مخلوق خدا هستند و خدا فقط برای روحانیون مسلمان موجود (وجود) واقعی نیست (آن‌گونه که آدلر معتقد بود خدا فقط برای کشیش‌ها یک شیء واقعی است)، بلکه تمامی مسلمانان خدا را یک وجود واقعی می‌دانند که با وی رابطه تکوینی دارند و در سیر باطنی به سمت او حرکت می‌کنند (یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه، انشقاق: ۶؛ انا لله و انا الیه راجعون، بقره: ۱۵۶).

یکی از مهم‌ترین بخش‌های سبک زندگی انسان مسلمان رابطه با خالق خویش است که وضع عبادات از جمله نمازهای پنج‌گانه نشانه‌ای از این مسئله است (إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا، نساء: ۱۰۳). در هر رابطه حداقل دو طرف وجود دارد و رابطه انسان با خداوند نیز دو طرف دارد. در برخی از روابط یک طرف رابطه فعال و طرف دیگر منفعل است. مثلاً، در رابطه انسان با اشیای پیرامون انسان فعال و اشیای منفعل‌اند. در برخی دیگر از روابط اجتماعی، انسان در برابر انسان‌های دیگری قرار دارد که آن‌ها نیز هم‌چون او فعال‌اند و به‌طور هم‌زمان از او تأثیر می‌گیرند و در او تأثیر می‌گذارند. تفاوت روابط انسانی متقابل با روابط انسان با اشیای در این است که تأثیر اشیای در انسان تأثیری ناخواسته و ناآگاهانه است، درحالی‌که تأثیر انسان‌ها در یک‌دیگر تأثیری آگاهانه و خودخواسته است. در نتیجه نمی‌توان اشیای را فعال دانست. نوع دیگری از رابطه وجود دارد که یک طرف رابطه هیچ‌گاه منفعل نمی‌شود. رابطه انسان و خداوند این‌گونه است. بررسی این رابطه و چگونگی آن تا حدود زیادی در مباحث جهان‌بینی صورت می‌گیرد. در جهان‌بینی اسلامی، رابطه تکوینی انسان و خداوند بررسی می‌شود. رابطه تکوینی انسان با خداوند رابطه خالق و مخلوق است؛ خالقی که کمال مطلق است و مخلوقی که فقیر و نیازمندی مطلق است و به اراده خالقش استعدادهایی در او نهفته است. در قرآن کریم به این رابطه وجودی و تکوینی بین انسان و خدا اشاره شده است: «یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه»؛ ای انسان حقاً که تو به سمت پروردگار خود به‌سختی در تلاشی و او را ملاقات خواهی نمود (انشقاق: ۶).

درحالی‌که از نظر آدلر رابطه با خدا، به‌عنوان یک غایت و هدفی در آینده، خیالی، ذهنی، و غیرآگاهانه است، درحالی‌که از نظر دین جست‌وجو برای امر قدسی یک واقعیت عینی

است (یوهانسون ۱۳۹۱: ۶۷). از منظر اسلام نیز، رابطه انسان با خداوند یک رابطه حقیقی است و نه رابطه‌ای ذهنی. انسان از طریق انجام عبادات و پیروی از فرمان‌های خداوند به‌طور وجودی به خداوند نزدیک می‌شود. از نظر اسلام، تمام عالم و تمام موجودات از جمله انسان مخلوق خدا هستند و به‌دلیل همین امر با او رابطه‌ای تکوینی و واقعی دارند. لذا برای حفظ این اتصال و ارتباط باید در هر روز پنج نوبت به انجام تکالیفی از جمله نماز بپردازد (اقم الصلوة لذكری، طه: ۱۴)؛ زیرا از نظر اسلام اصولاً بندگی که هدف خلقت انسان است (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ، ذاریات: ۵۶) با اطاعت از خدا همراه است و فرد مسلمان چون مخلوق و بنده خداست، باید از خداوند و دستورهای او اطاعت کند. این اطاعت در قالب انواع عبادات پدیدار می‌شود.

۶,۵ عقده حقارت (منبع اکثر انگیزش‌های انسانی)

عقده حقارت نکته دیگر موردنقد در این نظریه است. منبع بسیاری از تلاش‌های انسان، آن‌گونه که آدلر معتقد بود، عقده حقارت نیست. به‌طور کلی، حصرنگری در باب انگیزه‌های انسان توجیه‌پذیر و قابل قبول نیست. همان‌طور که در بالا اشاره شد، انسان از منظر اسلام دو بعد دارد. از طرفی، تمامی رفتارهای انسان دو سطح دارد: یک سطح ظاهری و سطح باطنی که سطح باطنی همان نیت انسان است. نیت انسان اگر برای خدا باشد، روح انسان رشد می‌یابد و انسان به‌نحوی وجودی به خدا نزدیک می‌شود. در واقع، نزدیکی به خدا از یک منظر به‌معنای این است که انسان صفات و ویژگی‌های خداوند را در خود متجلی کند. از طرف دیگر، این نزدیکی به خدا بدین معناست که تمامی رفتارهای انسان، حتی آن‌هایی که جنبه طبیعی و روزمره دارند هم می‌توانند در مسیر هدف نهایی و شکوفایی فطرت انسان قرار بگیرند. رفتارهایی مثل غذاخوردن، استراحت کردن، کارکردن، کسب علم، رفع نیازهای جنسی در قالب روابط زناشویی، همه‌وهمه، می‌توانند زمینه‌ساز شکوفایی فطرت انسانی باشند، تنها اگر برای خدا و برای کسب رضایت او باشد (قُلْ إِنْ صَلَّاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، انعام: ۱۶۲). این موارد همگی نشان از اهمیت مقوله نیت و انگیزه و چرایی انجام رفتار در اسلام است. در واقع، روح عمل انسان مسلمان نیت اوست و اگر ظاهر کارهای وی خوب باشد، اما نیت و انگیزه‌اش رضایت خداوند نباشد، اعمال وی موردپذیرش خداوند نخواهند بود. بنابراین، برخلاف آدلر که عقده حقارت را سرمنشأ و انگیزه بسیاری از فعالیت‌های انسانی می‌دانست، در آموزه‌های اسلامی انگیزه تمامی افعال

جوانحی و جوارحی می‌تواند برای خدا باشد که در این صورت انسان در مسیر قرب‌الی‌الله حرکت خواهد کرد. هدف زندگی نیز یکی از مهم‌ترین مباحث در رویکرد آدلر است. شاید بتوان گفت که مهم‌ترین تفاوت بین دیدگاه آدلر و اسلام درباره انسان به هدف زندگی برمی‌گردد. نکته قابل تأمل درباره هدف اصلی زندگی از منظر آدلر این است که وی آن را غلبه بر حقارت و برتری‌طلبی و کمال می‌داند. وی معتقد است برتری‌جویی می‌تواند دو مسیر مثبت و منفی را برگزیند، اما وی نگفت عامل این افتراق چیست و چه می‌شود که انسان برتری‌طلبی‌اش را در مسیر مثبت یعنی کمک به دیگران و تعلیم و تربیت سوق می‌دهد و آن کس که برتری‌طلبی‌اش در مسیر منفی یعنی ثروت‌اندوزی یا جاه‌طلبی از طریق نادرست یا سیاسی محقق می‌کند، چه‌طور می‌شود که این‌گونه می‌شود. سؤال جدی‌تر این‌که آیا هدف زندگی فقط همین مورد است؟ این نوع نگاه به زندگی و اهداف آن با آموزه‌های دین اسلام تعارض دارد. از نظر دین اسلام، انسان مؤمن در همه رفتارهای خود هدف ویژه‌ای را دنبال می‌کند. این هدف در مورد تمامی رفتارهای انسان وجود دارد که به آن نیت می‌گویند. باتوجه به نیت یک انسان مسلمان و مؤمن می‌توان تمامی زندگی وی را هدف‌مند دانست. این هدف‌مندی در زندگی انسان مؤمن و مسلمان از نگرش درست او به اصل آفرینش جهان و آدمی سرچشمه می‌گیرد. چنین انسانی تمامی آفرینش را هدف‌مند می‌داند (ابوترابی ۱۳۸۶: ۲۸۶).

از منظر دین اسلام، هدف خلقت و ارسال پیامبران برای هدایت انسان‌ها همه برای تحقق کمالات فطری است. در همین رابطه، حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه در باب رسالت انبیا فرمودند که لیستادوهم میثاق فطرته و یذکروهم منسی نعمته (نهج‌البلاغه: خطبه ۱). از نظر اسلام، انسان دو زندگی دارد: یکی در دنیا و دیگری در آخرت. زندگی دنیا مقدمه زندگی در آخرت است. هدف نهایی انسان قرب به خداست. منظور از قرب در این‌جا رسیدن به درک عمیق و بی‌واسطه از رابطه وجودی خود با خداوند است؛ مقامی که با اختیار و برائت تکامل حقیقی نفس حاصل می‌شود. قرب به خدا فقط از طریق عبادت حاصل می‌شود و انسان از مسیری غیر از عبادت نمی‌تواند به خدا نزدیک شود. البته از نظر اسلام، عبادت فقط نماز خواندن و روزه گرفتن و رفتارهای مناسبی نیست. در واقع، انسان مسلمان برائت انجام تکالیف دینی و همچنین تمامی کارهایش در زندگی در پرتو ایمان به خدا، معاد، آخرت، و با هدف نزدیکی (قرب) به خدا می‌تواند به این مرحله از قرب به خدا برسد؛ زیرا وقتی تمامی کارهایش برای خدا شد، همه این کارها عبادت تلقی می‌شوند و عبادت انسان را به خدا نزدیک می‌کند (ابوترابی ۱۳۸۶: ۲۵۱، ۲۵۲). نکته دیگر درباره تفاوت دیدگاه

اسلام با آدلر درباره مفهوم کمال است. کمال از نظر آدلر تحقق ویژگی‌هایی است که در نتیجه تلاش برای غلبه بر احساس حقارت محقق می‌شود. هم‌چنین، از بررسی منابع مرتبط، تلاش برای کمال و برتری طلبی، حرکت در سمت‌وسوی نیل به درجات بالای استعدادهای آدمی، و تحقق خویشتن نیز قابل اقتباس است. باز این مفهوم تفاوتی اساسی با تعریف کمال در آموزه‌های اسلام دارد. برای مثال، کمال یک درخت یا حیوان شکوفایی استعدادهای آن‌هاست که از طریق مشاهده، تجربه، و آزمایش می‌توان شناخت. اما واضح است که کمال گیاهان و حیوانات پایین‌تر از کمالات انسانی است و انسان‌هایی که به کمالات معنوی و روحانی انسانی نرسیده باشند توان درک کمالات انسانی را ندارند. ثانیاً کمال حیوان و گیاه مرز و حد مشخصی دارد که به‌آسانی قابل درک است و در میان انواع افراد یک نوع در طول قرن‌ها ثابت بوده است و با بررسی تعدادی از آن‌ها می‌توان به این تعریف رسید، اما شناخت کامل کمالات انسانی، به‌خصوص کمالات معنوی و روحانی، هم‌چون شناخت حیوانات و گیاهان نیست که از طریق مشاهده و آزمایش قابل شناخت باشد؛ چراکه کمالات روحی و معنوی و فضایل معنوی انسان قابلیت درک حسی ندارند (ابوترابی ۱۳۸۶: ۲۱۵-۲۱۶). کمال عبارت است از آن چیزی که تمامیت شیء به آن است و موجب کامل‌شدنش می‌شود. کمال، برخلاف سعادت که منحصر به انسان است، مختص به انسان نیست، بلکه گیاهان و حیوانات هم کمال دارند. مثلاً کمال درخت به میوه‌دادن است. با این تعریف، کمال یعنی فعلیت‌یافتن هر یک از استعدادهای مختلف انسان، چون موجب کامل‌شدن او می‌شود. مثلاً اگر انسان به‌جایی برسد که بتواند راه برود، تکلم کند، تحصیل کند، و... برای او کمال است. اما سعادت کمال نهایی اوست و کمال نهایی نیز فعلیت‌یافتن تمامی استعدادهای ویژه فطری اوست (گرامی ۱۳۸۷) که این نوع کمال (سعادت) ناشی از تفاوت دیدگاه انسان‌شناختی اسلام در مقایسه با آدلر است.

۷,۵ تأکید بر شکل‌گیری شخصیت در سال‌های اول کودکی

آدلر معتقد بود که سبک زندگی منحصر به فرد انسان در طی شش سال اول زندگی تشکیل می‌شود و روی داده‌های آتی تأثیرات عمیقی در رشد شخصیت انسان دارد (کوری ۱۳۸۵: ۱۱۰). اگرچه نقش دوران کودکی در شکل‌گیری شخصیت واقعی و قابل قبول است، به‌نظر می‌رسد این مطلب یعنی تثبیت سبک زندگی در کودکی صحیح نباشد. آیا واقعاً کودکان در شش سالگی می‌توانند هدف زندگی خویش را تثبیت کنند. این درحالی است که در جریان زندگی بسیاری از نوجوانان و حتی دانش‌جویان را می‌بینیم که

در زمینه اهداف زندگی خویش سردرگم‌اند و نمی‌توانند تصمیم درستی اتخاذ کنند. باین حال، جای تأمل دارد که چگونه یک کودک شش‌ساله که از نظر شناختی و ذهنی هم رشد کافی نکرده است می‌تواند اهداف خیالی زندگی خود را ترسیم کند.

۶. نتیجه‌گیری

هدف مقاله حاضر بررسی و نقد مبانی انسان‌شناختی سبک زندگی آدلر از منظر اسلام بود. دیدگاه آدلر درباره انسان که در مفهوم سبک زندگی وی متجلی می‌شود با دیدگاه اسلام درباره انسان تفاوت‌هایی دارد که نقد و بررسی آن از منظر مبانی اسلامی به منظور تطبیق آن با شرایط فرهنگی و دینی کشور ضروری است. از نظر آدلر، انسان موجودی اجتماعی است و مهم‌ترین انگیزه‌اش انگیزه‌های اجتماعی است، اما از منظر اسلام، انسان موجودی دوبعدی (مادی - معنوی) است که زندگی‌اش به زندگی در دنیا محدود نمی‌شود و زندگی دنیا مقدمه زندگی آخرت است. هم‌چنین، روابط انسان فقط به محیط اجتماعی‌اش محدود نمی‌شود و او با خود، خدا، و طبیعت نیز رابطه دارد. آدلر معتقد است انسان اراده آزاد معتدل دارد و اراده‌اش با محیط و وراثت محدود می‌شود. در مقابل، اسلام معتقد است که انسان اراده مشروط دارد و اراده‌اش در طول اراده الهی قرار دارد. برخلاف آدلر که به قضا و قدر اعتقادی نداشت و معتقد بود که انسان خود سرنوشتش را خواهد ساخت، دین اسلام معتقد است که قضا و قدر الهی نیز در تحقق افعال انسان نقش دارد. آدلر معتقد است انسان چون اراده آزاد دارد، مسئولیت دارد که دامنه مسئولیت‌پذیری در نظریه آدلر محدود به زندگی دنیا می‌شود، اما از نظر اسلام مسئولیت انسان به زندگی دنیا محدود نمی‌شود. انسان در روز قیامت باید در پیش‌گاه خداوند حاضر شود و پاسخ‌گوی اعمال خود در دنیا باشد. از نظر آدلر، انسان به ارزش‌های اخلاقی ختنی است؛ زیرا ارزش‌های اخلاقی واقعیت ندارند، بلکه ما به‌گونه‌ای با آن‌ها برخورد می‌کنیم «گویی که» واقعی‌اند، درحالی‌که از نظر اسلام انسان فطرتی اخلاقی دارد و برخی از کلیات اخلاق را درک می‌کند و می‌فهمد و از وجدان اخلاقی برخوردار است، ضمن این‌که ارزش‌های اخلاقی نیز واقعی‌اند و انکار این واقعیت‌گرایی به نسبییت اخلاقی خواهد انجامید. از نظر آدلر، خدا یک ایده ذهنی است و مانند یک غایت خیالی به رفتار انسان جهت می‌دهد، درحالی‌که از نظر اسلام خداوند خالق تمام عالم است و وجودی حقیقی و واقعی دارد و رابطه انسان با او رابطه‌ای تکوینی و حقیقی است و نه رابطه‌ای قراردادی. هدف زندگی انسان از نظر آدلر رسیدن به برتری طلبی،

نقد مبانی انسان‌شناختی سبک زندگی در نظریه روان‌شناسی فردنگر آدلر ... (امیر قربان‌پور لقمجانی) ۲۷۳

غلبه بر عقده حقارت، کمال، و کامل شدن است و از نظر اسلام هدف نهایی انسان مسلمان قرب به خداست که فقط از طریق عبادت محقق می‌شود. اگر انسان مسلمان تمام افعال جوانجی و جوارحی خویش را برای خدا انجام دهد و نیتش از انجام کارها رضای خدا باشد، به خدا نزدیک خواهد شد؛ زیرا تمام کارهایش چون برای رضای خدا بوده است عبادت محسوب می‌شوند و قرب به خدا فقط از طریق عبادت محقق می‌شود.

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

ابوترابی، علی (۱۳۸۶)، *نقد ملاک‌های بهنجاری در روان‌شناسی*، قم: مرکز نشر مؤسسه آموزشی-پژوهشی امام خمینی.

پورامینی، محمدباقر (۱۳۹۲)، *سبک زندگی: منشور زندگی در منظر امام رضا (ع)*، مشهد: انتشارات قدس رضوی.

خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۲)، *فلسفه علوم انسانی: بنیادهای نظری*، قم: مؤسسه حکمت نوین اسلامی. خواص، امیر و دیگران (۱۳۸۸)، *فلسفه اخلاق*، تهران: دفتر نشر معارف.

رجبی، محمود (۱۳۸۴)، *انسان‌شناسی*، قم: مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی.

رضی، شریف (۱۳۹۰)، *نهج البلاغه*، ترجمه علی شیروانی، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها و دفتر نشر معارف.

ساعتچی، محمود (۱۳۸۳)، *نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی*، تهران: ویرایش.

شفیع‌آبادی، عبدالله (۱۳۹۱)، *راه‌نمایی و مشاوره شغلی و نظریه‌های انتخاب شغل: با تجدیدنظر کلی و اضافات*، تهران: رشد.

شفیع‌آبادی، عبدالله و غلام‌رضا ناصری (۱۳۹۲)، *نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

شولتز، دوان و سیدنی الن شولتز (۱۳۸۳)، *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران: ویرایش.

شیلینگ، لوئیس (۱۳۸۲)، *نظریه‌های مشاوره (دیدگاه‌های مشاوره)*، ترجمه خدیجه آرین، تهران: اطلاعات.

فتحعلی، محمود (۱۳۸۴)، *انسان، راه و راهنماشناسی*، قم: مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی.

کوری، جerald (۱۳۸۵)، *نظریه و کاربردهای مشاوره و روان‌درمانی*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران: ارسباران.

گرامی، عبدالحسین (۱۳۸۷)، *انسان در اسلام*، قم: معارف.

- ماتنی، رابرت (۱۳۸۹)، مشاور و مراجع: راه‌های یافتن راه‌حل‌های مشکلات، ترجمه محسن مشکبید حقیقی و امیر قربان‌پور لقمجانی، رشت: بلور.
- مصباح، محمدتقی (۱۳۸۸)، فلسفه اخلاق، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- مصباح، محمدتقی (۱۳۹۲)، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، قم: مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی.
- واعظی، احمد (۱۳۸۵)، انسان از دیدگاه اسلام، تهران: سمت.
- یوهانسون، ثور (۱۳۹۳)، دین و معنویت در روان‌درمانی و مشاوره، ترجمه فرید براتی سده، تهران: رشد.

- Ambrus, Z. (2009), "Theological Aspects of Alfred Adler's Individual Psychology", *European Journal of Science and Theology*, no. 5, vol. 3.
- Carlson, J., R. E. Watts, and M. Maniaci (2006), *Adlerian Therapy: Theory and Practice*, Washington DC: American Psychological Association.
- Corey, Gerald (2009), *Theory and Practice of Counseling and Psychotherapy*, Belmont: Thomson Brooks / Cole, a Part of the Thomson Corporation.
- Sharf, Richard S. (2012), *Theories of Psychotherapy and Counseling Concepts and Cases*, Belmont: A Division of Cengage Learning, Inc, 20 Davis Drive.
- Sperry, Len and Jon Carlson (2013), *How Master Therapists Work: Effecting Change from the First through the Last Session and Beyond*, London: Routledge.